

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

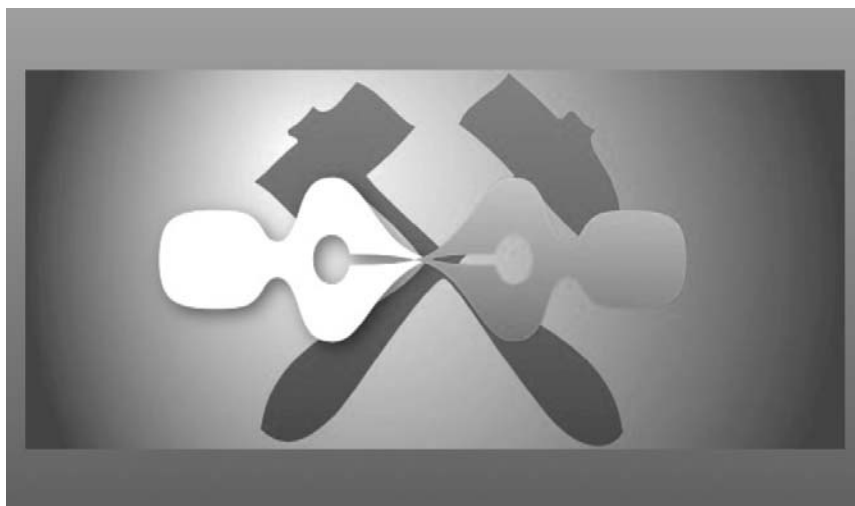
Iran's M.

آئینه ایران

آناهیتا اردوان
۲۷ فبروری ۲۰۲۱

نئوفاشیسم بالاترین فشار و گنجایش سرمایه داری

۱



نئوفاشیسم به دلیل تحرک سازمانهای راست افراطی، تصویب و اجرای قوانین و تشدید پیشبرد سیاستهای مخرب ضد کارگری به موازات عروج ناسیونالیسم هویتی به انحاء گوناگون و تشدید فرایندهای قانون سازی نژادپرستی کماکان در سراسر جهان مطرح است. شناسائی سازوکارهای این پدیده برای کنشگران مارکسیست – لنینیست، انقلابی، سازمانده و متحد در میانه میدان کار و کارزار با توجه به تشدید فزاینده کار تبلیغاتی- تهییجی تنوریسینهای وزارت اطلاعات در پی غلبه بر بحران سرکردگی با اتکاء به شیوههای رفرم، رفراندم، بحران یارگیری از قدرت سازمانها و احزاب سیاسی، تحلیلها و نظریه پردازیهای ناسازگار با تحلیل مشخص از شرایط مشخص، تبلیغات زهرآگین اپورتونیزم و فرقه گرای راست و چپ، ستایش و بسندگی ساده لوحانه به لفاظی های تند و تیز نمایندگان جمهوری اسلامی که در پروژه شبیه سازی وزارت اطلاعات به منتقد جمهوری اسلامی مبدل گشته اند، حیاتی و اساسی ست. فاشیسم و نئوفاشیسم هرگز به میکروفتنها و میزهای مباحثه رسانه های وابسته به سرمایه داری جهانی اکتفاء نمی کند و قطعاً تبلیغاتی خود را به بهانه های مختلف از جمله انواع و اقسام مؤسسه های به اصطلاح خیریه [غارتگری] سپاه پاسداران، به حاشیه شهرها، روستاها و حتی ناحیه های پائین کلان شهرها گسیل می کند. نقب زنی نئوفاشیسم در فاز سرمایه داری مالی- انحصاری

نه تنها در ستمدیدگان با رشد فزاینده ای روبه روست. بلکه، هر پرنده ای را در آن نواحی با چماق و چاقو به دست ارتشی که از حاشیه نشینان مهیا ساخته است، می زنند.

فاشیسم و نئوفاشیسم پایگاه خود را مانند نیروهای چپ رادیکال و انقلابی، با دو تاکتیک و ستراتیژی ماهیتاً مغایر، دو چشم انداز کاملاً متمایز بین توده های زحمتکش و ستمدیده، بنا می کنند. رستاخیز فاشیسم و نئوفاشیسم لاجرم از ضعف بورژوازی نیست. محصول بحران ارگانیک بلوک قدرت است که از درون همین گسست نمایندگان بورژوازی مانند قدیانی ها، کدیورها، تقی رحمانی ها، سازگارها، پیمان اخوانها و حتی فائزه هاشمی رفسنجانی ها بیرون می زنند. شیوه های اصلاحی و اشتلم نمایندگانی که گاه آنقدر عوام فریبانه بزرگ شده اند که حتی به نفوذ در قلب و اندیشه برخی روشنفکران نیز نائل می آیند. سرچشمه ظاهراً انتقادی این نمایندگان با فاشیسم و نئوفاشیسم از یک سنت است و پایداری هر دو به حفظ حیات و منافع طبقه حاکم گره خورده است. نئوفاشیسم واکنشی تهاجمی از سوی سرمایه داری ست که می تواند با گام تدافعی از سوی پیشقراول کارگران مطابقت داشته باشد. از همین رو، از جنبه ضعف نیست. بلکه، بحران ارگانیک بورژوازی، ستراتیژی تهاجمی را در شکل فاشیسم و نئوفاشیسم در دستور کار قرار می دهد. اگر هشدار زتکین؛ «فاشیسم قبل از این که پیروزی نظامی را به دست آورد، پیروزی ایدئولوژیک و سیاسی طبقه کارگر را به دست آورده است» را در نظر داشته باشیم، با اجتناب از پنداربافی، ذهن گرایی، اینهمانی صرف، استیلاء خواسته های غریزی، فردی- گروهی بر واقعینها، به شناسائی بحران بپردازیم. زیرا، توانائی مهار قدرت انقیاد آمیز و تاثیر ویرانگر نئوفاشیسم بر ایدئولوژی تنها طبقه ای که تا آخر انقلابی می ماند، بدون واکاوی و شناسائی زمینه ها و مؤلفه های تکاپوی نئوفاشیسم به عنوان آخرین سلاح طبقاتی، بالاترین فشار و گنجایش سرمایه داری جمهوری اسلامی، نخواهیم داشت. اگر موفق به انجام اینکار نگردیم، نئوفاشیسم پیروز خواهد شد.

فاشیسم یک ایدئولوژی سفسطه آمیز مملو از اشتباه، ضد انسانی و ضد علمی ست که توسط سیستم بورژوازی به ویژه در زمان وخامت بحرانهای ساختاری اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، علم می شود تا به سرکوب وحشیانه نارضایتی، انقلاب و کمونیسم مبادرت ورزد. اگرچه با هیاو راه انداختن قصد دارد چهره ای «رادیکال» به خود گیرد. اما، تضادی آشتی ناپذیر با رادیکالیسم انقلابی به مثابه رویکردی علمی- عملی و تجزیه و تحلیل ریشه ئی معاضل سرمایه داری، دارد.

سرمایه داری جمهوری اسلامی از بدو قدرتگیری از شیوه های شبه فاشیستی بهره برده است. ایدئولوژی اُمت واحد و ناسیونالیسم، از این بی شمار شیوه هاست که به ویژه در تجلی آشکار و ویرانگر پیامدهای بحرانهای ساختاری سیاسی- اقتصادی به شدت بدان اتکاء میکند. ایدئولوژی اُمت واحد در صدد استتار تضادهای اجتماعی در جامعه عمیقاً منقسم است. منافع طبقه حاکم را بعنوان منافع کارگران و زحمتکشان جا میزند. واحدهای تولیدی با معرفی شهروندان به عنوان یک ملت، خانواده بزرگ با سرنوشتی یکسان به نماد همکاری کارگر و کارفرما مبدل میگردد. پس همگان باید بدون چون و چرا پشتیبان یکدیگر و دولت باشند. از یکسو، آشتی طبقاتی ایجاد میکند و از دیگر سو، هر گونه انتقاد و هر نوع مخالفت، بر ضد ملت [بخوانید ضد منافع طبقه حاکم] بخصوص از سوی پیشتازان طبقه کارگر، کارگران و زحمتکشان جرمی نابخشودنی و جنایت به شمار می آید. اُمت واحد که دمدم توسط جمهوری اسلامی و به ویژه پس از اعتراضات غیرقانونی دیمه عنوان می گردد، حس کاذب برتری طلبی نسبت به ملل و شهروندان دیگر نظیر زحمتکشان از کشور افغانستان را به وجود می آورد. مضاف بر این، همگان بایستی از اراده و خواست نمایندگان وقت سرمایه داری جمهوری اسلامی تبعیت کنند. با توسل به این حربه؛ ایدئولوژی فاشیستی، هر گونه کنشگری اجتماعی و سیاسی را سرکوب می کنند و نارضایتی ها را عوام فریبانه متوجه دشمن خارجی و مخالفان بیرون از مرز می سازند.

به بیان صریحتر، تضاد را به آنسوی مرزها پرتاب میکند و ذهنها را بسوی تروریسم خارجی و دیگر نظامهای متحد المنافع خود در سرمایه داری جهانی، معطوف میسازند. تجدید خاطرات و اسطوره سازی نیز از اهمیت قابل توجه ای برخوردار است. کلیه نظامهای سرمایه داری مرتجع اند و پیوسته در هنگام بحران به اسطوره های مجعول مانند قاسم سلیمانی متوسل می شوند. بدین ترتیب، فضای ملتهب جامعه را تحت کنترل گرفته و مسموم می سازند و در راستای راه اندازی سوز و گداز و هیجان، تجدید حیات ایدئولوژیک میکنند. احساسات عاطفی عامیانه و ساده لوحانه را جریحه دار و افکار عمومی، اذهان کارگران و زحمتکشان را تحمیق و منحرف ساخته و کارآفرینی سازماندهندگان را دشوارتر می سازند. هفته ای نیست که غازی با راه اندازی هیاهو به عنوان نمونه در رابطه پیدا شدن اجساد دوران جنگ بر طبل پربانگ و میان تهی نکوبد و با راه اندازی سیرکهای خیابانی یا مجازی، خونریزی مصنوعی و فرافکنی نکند.

فاشیسم در مفهوم کلاسیک به مثابه یک ایدئولوژی، جنبش و رژیم، تعریف و تجزیه و تحلیل میشود و فوق هر پروژه و سناریوی سیاسی دیگری برای مبارزه با دشمنان سیستم سرمایه داری به عملیات تطهیر مبادرت می ورزد. هر مانع و مخالف قدرتگیری، هژمونی جادویی- الزامی، اتحاد اساطیری و مخمل آرامش خیالی، تصویر و ماهیت غیرواقعی و هویت ساختگی باید به سرعت از سر راه دینامسیم فاشیسم و نفو فاشیسم برداشته، منکوب و از بین بروند.

این گرایش ارتجاعی آنزمان که در قامت جنبش در می آید، قادر است با معرفی خود به عنوان نیروی چالشگر و برخوردار از توانائی خاص، بی بدیل و الزامی جهت اصلاح قوانین و سیاستهای حاکم، طیف گسترده ای از گروهها و طبقات اجتماعی را جذب کند. فاشیسم با ماهیت کاملاً واپسگرانه متشکل از نیروهای ارتجاعی تخریبگر با چهره شورشگرانه فریبنده، عوام فریب، پوپولیستی، شدیداً محافظه کار شرایط بسیار متناقض و پیچیده ای بوجود می آورد که فرایند جذب نیروهای مخالف، استیلاء بر تدابیر جنگی و ربایش علایق مخالف سیستم را که در اساس و بنیان با فاشیسم متفاوت و مخالفند، گشوده و تسهیل می سازد. هنگامیکه جنبش فاشیستی قدرت سیاسی و اقتصادی را قبضه کرد، رژیم و دولت خود را بنا نهاد، علیرغم ظاهر سازیهایی پیشین مبنی بر ضدیت با سیستم، هر چه بیشتر به نهادینه سازی قوانین و سیاستهای ناعادلانه سرمایه داری می پردازد و میکوشد سیاستها و قوانین را با سرکوب تمام عیار مبارزات ستمدیدگان و گرسنگان که پیش از این در آنان رخنه کرده است، جاودانه سازد. این تعریف مجمل به ما اجازه میدهد که نقطه اتصال بین فاشیسم به مثابه پدیده ای تاریخی و نفو فاشیسم، در فاز نفولیرالیسم اقتصادی را مشخص کنیم و دریابیم که اختلافات ظاهری یا تاکتیکی توفیری در ماهیت، کارکرد و مفاد مشترکشان ندارد.

بحران سرمایه داری، ناپایداری اقتصادی، نارضایتی عمومی، ژرفایش تضاد طبقاتی و هراس هویتی لازمه عروج نفو فاشیسم است که با پاندمی کرونا ضرورت بیشتری یافته است. فاشیسم و نفو فاشیسم تنها زمانی از جانب طبقه حاکم اعلام حضور و مأموریت پیدا میکند که بحرانهای سیاسی- اقتصادی سرمایه داری آنچنان اشباع و به حد نصاب رسیده باشند که آن را به ابزاری سودمند در چارچوب سرمایه داری تبدیل کند. به بیان صریحتر، هنگامیکه طبقه حاکم دیگر قادر به ضمانت پایانی احکام سیاسی- اقتصادی با اتکاء به دموکراسی بورژوائی- لیبرالی- نفولیرالی، تجدید سازماندهی و جابجائی ساده نیست، تشکیلات پرولتری درون کشوری به عنوان رهبر بی بدیل اعتراضات ستمدیدگان وجود نداشته باشد یا هنوز قادر به کسب رهبری و تضمین نقش راهبردی خود نشده باشد، به حرکت می افتد و جلوه نمائی میکند. این بحران مدیریت را گرامشی بحران ارگانیک نامید. زمانیکه طبقه حاکمه اجماع موجود را از دست بدهد و در نتیجه دیگر نه تنها هدایت کننده نیست. بلکه، دارنده قدرت جبری خالص است. اکثریت تهیدستان از ایدئولوژیهای طبقه حاکم فاصله گرفته و دیگر به آنچه که قبلاً اعتقاد داشتند، باور ندارند. بحران مدیریت طبقه حاکم در این واقعیت نهفته که کهنه می‌میرد و نو هنوز ضعیف و یا به دنیا نیامده است. تئوریسینها و رهبران اخلاقی جامعه

احساس می‌کنند که چگونه زمین زیر پای آنها دهان باز می‌کند. آنان متوجه می‌شوند که موعظه های آنان فقط موعظه شده و دور از واقعیت، کالبد تنها، بدون محتوا، ماسک بی‌روح است. اگر در این بحران، نیروی سازمان دهنده [داخل کشوری] که نارضایتی رشدیابنده گرسنگان، اعتراضات غیرقانونی را به سوی یک تحول مترقی هدایت کند، به هر دلیلی در امر سازماندهی برای پیشبرد امر انقلاب، ضعیف باشد، نیروهای سرمایه داری به فکر یافتن راحلهای بدیل می‌افتند، وضعیت را به سرعت فجیعتر میکند.

بحران ارگانیک، با عناصر اساسی و مشخصه های بحران انقلابی و شرایط انقلابی که مبارزات آگاهانه و بی پروا به رهبری نیروی سازمان یافته پیشتاز طبقه کارگر موجب شکاف عمیق در دولت طبقاتی میشود، متفاوت است. هر گونه تحلیل مبنی بر اینکه چنین بحرانی، بحران انقلابی است از پایه و اساس اشتباه است. زیرا، در بحران انقلابی پائینها دیگر نمی خواهند به شیوه قدیم زندگی کنند و بالاینها نیز نمیتوانند به شیوه قدیم بر پائینی ها حکومت، سرکوب، کنند. زیرا، جمهوری اسلامی نه تنها توان سرکوب دارد بلکه درنده خوتر و وحشی تر به سرکوب اعتراضات و مخالفان می پردازد. بنابراین، هنوز قادر است، حکومت کند. این بحران به دلیل تضعیف و سرکوب واسطه های بین قدرت سیاسی - اقتصادی حاکم با شهروندان عاری از قدرت، در نتیجه کاهش و نابودی سازمانهای سنتی از جمله گروههای سیاسی، اتحادیه های کارگری و موسسه های غیردولتی، در زهدان سرمایه داری، بوجود می آید. شهروندان تجزیه و اتمیزه میشوند و تحت تاثیر فشار و ممانعت متوالی سرمایه داری [اینجا جمهوری اسلامی] از اجتماع و ساختاری شدن- تشکیلیابی، در تنگنا قرار گرفته و با شعارهای ارتجاعی انتخاباتی، رفرم و رفراندم محاصره می گردند. بنابراین، به سستی و کاهلی محکوم، یاس یا اعمال قهری سازمان نیافته گرایش پیدا می کنند و برای سربازگیری اسالیب و عملیات به ظاهر نوین، نفوایشیم، آماده می شوند. از این رو، فرایند انبوه سازی اطناب آمیز نفوایشیم نتیجه سیاستهای سرمایه داری و بحرانهای سیاسی- اقتصادی بی پایان خود سیستم سرمایه داری است. انباشت سیاستهای نئولیبرالیستی از دهه هشتاد به مثابه پاسخ سرمایه داری به خیزشهای انقلابی از سال ۱۹۶۸ و پس از آن، بی میلی به شرکت در انتخابات، تحلیل تدریجی، سقوط و اضمحلال احزاب حاکم و.. شرایط مادی حرکت نفوایشیم را فراهم ساخت. مجموعه اقدامات سیستماتیک و تهاجمی بر ضد مبارزات سازمان یافته کارگران و شکستن کلیه شالوده هائی که به نحوی سیستم سرمایه داری را تضعیف و بر قدرت سامان یافته و جمعی طبقه کارگر می افزود به تدریج علیه سیستم عمل کرد. سرانجام، دولتهای سرمایه داری از ایجاد یک ائتلاف سیاسی و بلوک اجتماعی حول تامین منافع طبقه سرمایه دار ناتوان گشتند. ضعف عمیق و دیرپای اعتبار طبقه حاکم به جهت ناپایداری و بحران ساختاری اقتصادی سرمایه داری جهانی به موازات عدم اعتماد شهروندان به سیستم و هر گونه اصلاح و تعدیل در وضعیت حاکم نیز از مهمترین دلایل ایجاد شرایط مادی و معنوی ظهور نفوایشیم است. گسترش سیاستهای تهاجمی نئولیبرالیستی بازدارنده کنشهای دستجمعی و سازمان یافته کارگران مانند اعتصاب در محل کار، تشکیل کمیته های کارخانه ها، تخریب اتحادیه ها و سایر تشکلهای صنفی کارگری مسبب گسترش بی رغبتی میان شهروندان و متعاقباً بحران سرکردگی سرمایه داری شد که به اشکال گوناگون آشکار می گردند. از این جمله میتوان به گریز و پرهیز از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و دیگر ارگانهای حکومتی رژیم های سرمایه داری در جهان یا میزان بسیار بالا و بی سابقه شرکت کنندگان، نظیر انتخابات ریاست جمهوری اخیر امریکا که قطبی شدن جامعه را به وضوح به نمایش می گذارد، اشاره کرد. علاوه بر این، کاهش تدریجی یا ناگهانی بسیاری از احزاب و ارگانهای شریک در قدرت و جایگزینی آنان با شکلهائی مانند تی پارتی و شوریدن و سرکشی نماینده ای مانند ترامپ، از حزب جمهوریخواه همگی مبین ضرورت و لزوم شکلهای سیاسی ظاهراً نوین بورژوائی یا رستاخیز فاجعه بار نیروهای حاشیه ای سیستم سرمایه داری است که با جابجائی نمایندگان سرمایه

داری به عنوان مثال ترامپ، پایان نمی پذیرد. پیشرفتِ اعتراضات منتج از نارضایتی عمومی نسبت به وضعیت اقتصادی، ضعف عملکرد پیشتاز سازمان یافته طبقه کارگر، فقدان بلوک طبقاتی چپ و رادیکال پیش درآمد نفوذ نیروهای نئو فاشیستی، برای غلبه سرمایه داری بر بحران را ضروری، الزامی و مهیا می سازد. بدین ترتیب بود که نئوفاشیسم در بافتار برخی کشورها، نظیر برزیل و هند توانست به مبارزات وسیع اجتماعی ضد سرمایه داری و فمینیستی ملحق شود و تاثیرگذار باشد. این نکته با توجه به توالی بحران عمیق ساختاری جمهوری اسلامی منتج از ماهیت فاسد و سوداگر سرمایه داری، شکاف عظیم طبقاتی و کثرت روزافزون جمعیت حاشیه نشین [بیش از چهل میلیون زاغه نشین، گور و کوره نشین] و اعتراضات وسیع غیرقانونی، انفعال تعمودی تشکلهای صنفی کارگری، خطر نقب زنی نئوفاشیسم به مثابه یک تهدید، مطمح نظر ساختاریافته های انقلابی و ساختارآفرین است. البته، رخنه در مبارزات با خواستها و چشم اندازهای متفاوت برای گذار نئوفاشیسم به جنبش وسیع تهاجمی- نظامی، کافی نیست. اما، نئوفاشیسم نیز مانند فاشیسم پاسخ رادیکال از جنبه راست افراطی و راه حل سرمایه داری به بحرانهای لاینحل است. همانطور که قبلاً اشاره شد، پایگاه خود را با ظاهری بسیار رادیکال به عنوان نیروی قهری در میان توده های زحمتکش برپا میکند. در اعتراضات ضد سیستم منتج از دلسردی، خشم و یاس به موازات شکست آلترناتیو بازیها و شیوه های قدیمی سرمایه داری، تغییر شکل یا در آنان رخنه میکند تا از رونق و قوامشان، ممانعت ورزد. نئوفاشیسم نیز مانند فاشیسم، بازتابی از بالاترین فشار و گنجایش طبقه حاکم برای حفظ منافع طبقاتی به شمار می آید. برخلاف باور عمومی، صرفاً گریز و و شکلی دیگر از بازیهای آلترناتیوسازی سیستم سرمایه داری جهت مقابله با تهدید اصیل انقلابی داخل کشور، نیست. فراتر، بیانگر ناتوانی و ضعف در ایجاد بلوک طبقاتی حول محور منافع طبقاتی کارگران و زحمتکشان، تنظیم سیاستی انقلابی و عمل کردن به آن با چشم انداز تغییر بنیادین سیستم سرمایه داری و بحران ایدئولوژیک طبقه کارگر نیز، است. بدین ترتیب، بیرق خود را با چسبیدن و درون شد به شورش گرسنگان، کنترل یاس یا خشم استثمارشدگان، دلجوئی و پیروی صمیمانه، احساسی، عرفانی، تصنعی از گروه های ناهمگون، به عنوان آلترناتیو به اهتزاز در می آورد. از واپسین نموده های زمینه سازیها جمهوری اسلامی میتوان به سخنان فائزه هاشمی رفسنجانی اشاره کرد که با تاکید بر ناکارآمدی سیاستها و طرفداری از امپریالیسم، جارو جنجالی راه می اندازد که سریعاً به حربه ای برای فلسفه تزریقی- تضییقی رسانه های وابسته به سرمایه داری جهانی تبدیل میشود. فجیعتر از بوق و کرنا راه انداختن ماهنامه و نشریات انواع و اقسام گرایشات راست و چپ، فرصت طلب و انحلال طلب، تبلیغات رایگان ارتش سایبری، گاه حتی اعضاء و هوادار گروه های عافیت طلب به معنای نوعی محافظه کاری، در شبکه های ارتباط جمعی [تنها از یک جنبه] است. پدیده ای خطرناک و مخرب در راستای مهندسی افکار عمومی و تبلیغات رایگان برای ترفندهای جمهوری اسلامی، برآیند انفعالی انواع و اقسام بحران درون گروهی- تشکیلاتی، اعم از اخلاقی، نوچه و لمپن پروری، عدم کادرسازی، فقدان محیط مناسب آموزشی- پرورشی در پیوند با موضعگیری رادیکال در نقد سرمایه داری در دوران زوال، اتوریتیه منفی مسئولان و مدیرانشان در شبکه های ارتباط جمعی است. به راستی، عصر ارتباطات جمعی، افق بی کرداری هواداران و اعضاء گروه های سیاسی، «ولنگاری هم تاکتیک، هم ستراتیژی» را بطور فزاینده ای گشوده است.

وانگه، اگر مطلوب نیروهای مارکسیست- لنینیست در انباشت و سازماندهی نیرو از عمیقترین حوزه های تولیدی است، نئوفاشیسم مطلوب خود را در انباشت نیرو از بالا و پائین از طبقات و لایه های اجتماعی ناهمگون و ناهمساز، جستجو میکند. مارین لی پن، شیوه تبلیغاتی و جذب نیروی نئوفاشیسم در دوران ما را به ایجاد یک شهر بین المللی یا سرمایه داری مالی بدون دولت، تشبیه میکند. در حالیکه، نیروهای پیشتاز چپ در تقابل با نئوفاشیسم، جهانی شدن همانا

سوسیالیسم را از طریق تبلیغات در میان کارگران و زحمتکشان و سازماندهی از پائین، تحقق می بخشند. نئوفاشیسم با ادعای ایجاد ملت واحد به مثابه راه برون رفت از کلیه بحرانهای اقتصادی-سیاسی و اجتماعی؛ بیکاری، فقر و ناامنی، به ویژه در شرایط پاندمی کرونا خود را به عنوان راه سوم؛ نه چپ، نه راست، نه سوسیالیسم و نه سرمایه داری، معرفی کرده و به جذب نیروهای ناسازگار و بی تناسب مبادرت می ورزد. این نخستین مرحله از دینامسیم نئوفاشیسم در فاز سرمایه داری نئولیبرال به شمار می آید. رهبران نئوفاشیسم در مرحله دوم در صدد تشکیل ائتلافی متشکل از نمایندگان وحشتزده بورژوازی و همینطور نیروهای خواستار تجدید حیات بورژوازی با وعده اجرای بی عیب و نقص فتوای درهم کوبیدن اجماع کارسازان، ساختاریافته های آگاه از رسالت جهانی تاریخی جنگ طبقاتی، کاربلدهای ستراتیژیک در درون طبقه کارگر، کمیته انقلابی و سوسیالیست، است. وعده ای که در راستای غلبه بر بحران سرکردگی بیش از هر چیز می خواهد از نضج نطفه تشکیلات وحدت یافته پرولتری، کنش نظام مند و دیگرگون کننده در پیوند با مبارزات کارگران، زحمتکشان، پابرهنگان و گرسنگان، [نه صرفاً به لحاظ نظری. بلکه، عملی و در مرحله ای رفیعتر از اعتراضات کنونی بر اساس روش دیالکتیک انقلابی نفی نفی و تبدیل ناگهانی کمیت فزاینده ای که با آن درگیرند به کیفیت]، جلوگیری کند. فمینیسم ناسیونالیست، هم جنسگرایان ناسیونالیست و جریانهایی که ملیت، هویت، فرد، جنسیت یا گرایشات جنسی را گرانیگاه رویکردها و نگرشهایشان بعوض «طبقه» قرار میدهند و راه حل معاضیل اقتصادی-سیاسی-فرهنگی را نیز از ستیز هویتی، ملیتی، جنسیتی به جای ستیز طبقاتی استنتاج میکنند شدیداً با خطر سوء استفاده نئوفاشیسم، مواجه هستند، تا حدی که با دامن زدن به این تقسیم بندی ها و تیره و تار ساختن بصیرت طبقاتی و با بهره برداری از احساسات ملی، فردی، جنسیتی، هویتی و... به عنوان آلترناتیو ملی با چهره ای شورشی، دیگرگونخواه تا سرحد به اصطلاح ملی گرای انقلابی نیز، پیش میرود. هیچ چیز ناموجهی در این خصوص در بازیهایی و ایجاد امکانات و محملهای آلترناتیوسازیهای سرمایه داری جمهوری اسلامی وجود ندارد. جایگزینی ستیز طبقاتی با هر ستیز دیگری در دوران بحران سرکردگی دهکده جهانی که جمهوری اسلامی نیز عضوی از آن است، بلافاصله با تناقضی روبرو می شود که عاملیت حیاتی از بین بردن اصلی ترین و عمیقترین تناقضات سرمایه داری موجب ناامنی هویتی، جنسیتی، فردی، ملیتی و الی آخر را، به ناکجاآباد می کشد. از اینرو، ستیزی که حول محور منافع طبقه کارگر سازمان می یابد تا از سلب مالکیت کنندگان، سبل مالکیت کند، به حاشیه کشیده میشود و به امکان بهره برداری طبقه حاکم از واپسین سلاح طبقاتی خود همانا نئوفاشیسم یاری می رساند. زمانیکه سرمایه داری با آب و تاب حامی خواسته های ملی میشود، منظور منافع طبقه حاکم است و آنجا که هویت را علم میکند، هویت طبقه حاکم را برای تحکیم و ماندگاری مناسبات شی گون؛ تثبیت سازوکار انقیاد، بت وارگی کالائی و شی وارگی فردی، هویتی، جنسیتی و گرایشات جنسی، مد نظر دارد.

باری، دانسته ها و ناشناخته ها بر خلاف سوژکتویسم و دگماتیسم، کرانمند و ندانسته ها و ناشناخته ها بی کرانند. کمیته انقلابی-مارکسیست-لنینیست، با مدل مدرن روابط درونی به همین منظور در استانها و شهرهای ایران، از ماهها پیش در سیستان بلوچستان، در میانه میدان کار و کارزارند. نئوفاشیسم هر نقابی، سکولار، مدافع جامعه مدنی، پارلمنتاریست، رفرمیست، فرمالیسم، دمکرات، لیبرال، و.. در راستای حل بحران مدیریت سرمایه داری انحصاری-مالی جمهوری اسلامی به چهره میزنند. الا، نقاب ساختاریافته های ساختارآفرین در پیوند با اتمیزه شدگی و اعتراضات کنونی که در عین حال نفی آن، می کوشند فرایندی بیافرینند که همراه با این انکار و نفی در مرحله رفیعتری [ضرورتاً] و [نهایتاً] قهری دوباره وحدت و ظهور پیدا کنند، از قلمرو ضرورت بطور جهش وار و نه گام به گام [استحاله مبارزه مسلحانه سازمان یافته دفعی-انقلابی در مبارزه مسلحانه گام به گام]، به قلمرو رهائی گام بگذارند. مفاهیم و صورتبندی

های گذشته و حماسه سازی ها را شاکله های صلب و منجمد نمی بینند و کنشهایشان را نیز رئال پلتیک برایشان رقم نمیزند. زیرا، پیکار طبقاتی پرولتاریا پیکار طبقاتی صرف نیست. اگر اینگونه بود آنگاه توسط رئال پلتیک تنظیم میشد. حل تضاد کار و سرمایه خصوصی، سوسیالیسم و پیکار طبقاتی در ایران و جهان با اینکه از واقعیتهای جهان سرمایه داری جدا نیست. اما، برای واقعیتهایی بر فراز رئال پلتیک جهان سرمایه داری بال می کشاید و همانطور که کارل مارکس میگوید باید قدرت کور نیروهای اقتصادی را در هم شکنند و با قدرتی والاتر، بسنده و سازگار با شان انسانی جایگزین گردد. به گفته یکی از مسئولان، پراتیسین، لنینیست این کمیته، [بحران فی نفسه شرایط حل و فصل خود را تضمین نمیکند و در صورت ضعف مولفه های اساسی میتواند مسیری بسیار خطرناکتر طی کند. بنابراین، نظرانی مانند بحران است، بحران خوب است، بحران ناگزیر به تغییر و تحول می انجامد] مثل « باران خوب است یا باران بد است» خیلی کوتاه هستند. اگر بارانی که بذر جوان میخواد تا نخشد، زیاد ریزش کند، بذر خفه میشود. بنابراین، بحران است و بحران ناگزیر به تغییر و تحول می انجامد، غلط هستند. کمیته انقلابی ما در مسیر باریک، پر کنش و تضاریسی برای یگانه مسیر، تحقق رادیکالترین خواسته های کارگران و زحمتکشان، همانا انقلاب و سوسیالیسم مجبور است احساسات و عقلش را چنان نیک بهم بیامیزد که مانند نی ای به دست سرنوشت نباشد، تا هر آوایی را بخواهند، از آن بیرون کشند. وگرنه، شریفترین احساسات و جان برکفترین از خودگذشتگیها، به عبارت پردازی توخالی تبدیل می گردند.....]

مخلص سخن، « شبحی بر فراز نئوفاشیسم به مثابه آخرین سلاح حفظ منافع طبقاتی جمهوری اسلامی در گشت و گذار است...»

ادامه دارد